



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۵/۳۱

عبدالقیوم میرزاده

## کتاب

## زنان

# و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت سی و ششم)

## منفعل بودن و ضعف زنان در برابر مصایب اجتماعی علیه خودش

فرهنگ مسلط در میان پژوهشگران و نویسندگان امور اجتماع کشور ما افغانستان تا کنون به روالی بوده است که دلایل و عوامل همه انواع عقب مانگی زنان در امور اجتماع، سیاست، اداره و فرهنگ، تبعیضات جنسیتی، قوانین نابرابر برای حقوق و آزادیهای فردی و در یک کلام همه بدبختی زنان را تنها در موجودیت نظام مرد سالاری مطالعه کرده و همه بار ملامت را بر مردان برچسپ زده و در نهایت این همه بار ملامت را تنها مرد جامعه افغانستان باید به دوش بکشد. و بخش اعظم جامعه شناسان، فعالین اجتماعی، دانشمندان انسان شناسی و زیست شناسی به نقش منفعل و ضعیف زنان که در بسیاری از حالات خود دلیل اساسی و رشکستگی، مصدومیت و اسارت خویش در زیر سیطره فرهنگ حاکم باقیمانده اند کمتر توجه معطوف داشته اند و یا اینکه این بحث همیشه در ارزیابی ها و تحلیل ها مفقود بوده است. در حالیکه با یک دید اجمالی و به بسیار سادگی نقش منفعل زنان را مبنی بر پذیرش داوطلبانه همه این بلا ها همچون سرنوشت آسمانی که از جانب خداوند برایش تعیین گردیده است میتوان دید.

بر اساس مطالعات جامعه شناسانه از تجزیه و تحلیل شخصیتی زنان کشور ما چنین استنباط میگردد که بخش اعظم زنان جامعه ما بصورت بسیار منفعلانه همه بلا های نازل شده بر سرش را حکم الهی دانسته و در هر حالت از بارگاه ایزدشان شاکر میباشند و کمتر از گاهی هیچ گامی در برابر این همه اسارت، بی عدالتی، حق تلفی، تبعیض شرمناک جنسیتی و خشونت مستدام بر نمیدارند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

زنان و یا نماینده گان قشر زن دلایل و عوامل این انفعال و ضعف را همه یکسان در بیسوادی، نقش پر رنگ مذهب، نبود قوانین حمایت کننده از زنان، حاکمیت اکثریت مرد در ارگانه‌های نظم عامه، عدلی، قضایی و اداره و تسلط فرهنگ مرد سالار در سازمان قانون گذاری کشور فهرست میکنند. اما کمتر به این اندیشیده اند که چگونه این عوامل را بانیست برطرف کرد؟

از ارزیابی نظریات اکثریت زنان کشور ما در این عرصه به این نتیجه رسیده ام که اکثریت زنان کشور ما حتی باورمند طرز دیگر زنده گی نیستند، آنها همین زنده گی و اصول و قواعد حاکم موجود را کاملاً طبیعی دانسته و برایشان نه تنها قابل قبول میباشد بلکه همین زنده گی و اصول اش برایشان تقدس داشته و تمام تلاش شان برای حفظ سیطره همین فرهنگ و اصول میباشد و به این ترتیب از همکاران نزدیک فرهنگ مرد سالار در جامعه محسوب میگردند. عده دیگر که یا با ابتکار خودشان و یا همکاری خانواده ها از نعمت سواد برخوردار شده اند و از طریق روابط دریافته اند که طرز بهتری زنده گی هم وجود دارد و هم ممکن میباشد، ولی آنها این توانمندی را در خود نمی بینند تا برای زنده گی بهتر تلاش کنند زیرا کدام مرجع حمایتی را برای تعمیم خواسته هایشان سراغ ندارند. بخشی دیگری از زنان برای آزادی و دریافت حد اقل حقوق انسانی شان بصورت منفردانه در مبارزه اند که با شدت از طرف نمایندگان فرهنگ مرد سالار و بیشتر زنان گروه اول که اکثریت زنان جامعه ما را تشکیل میدهند مورد ( تأدیب ) و مجازات قرار میگیرند. زیرا به نظر آنها این زنان از اصول الهی و مقدس سر پیچی کرده اند و به شدید ترین مجازات بانیست محکوم گردند. که بیشترین انضباط و در حصار گیری زنان بوسیله همین گروه اول در خانواده ها بالای اکثریت زنان جامعه ما تحمیل میگردد.

در حقیقت نگاه و دیدگاه حاکم بر زنده گی در کشور ما مردانه است و اکثریت زنان در تحت تأثیر همین نگاه قرار داشته و به توانایی، استعداد، امکانات، ظرفیت و آگاهی خویش یا کاملاً بی باور اند و یا همه آنها به نظر و دیدگاه مرد وابسته میدانند.

زنان کشور ما به این باور اند که مردان بهتر میدانند که زنان از عهده کدام کار بر آمده میتوانند و کدام کار ها را زنان نباید بکنند. آنها در ذهن خویش از همان آوان پیدایش یا تولد حاکمیت مرد را پذیرفته اند و این حاکمیت در جریان پرورش زن از تولد تا مرگ هر روز بیشتر از روز قبل برایش مفهوم تر میگردد. تلقیات (مذهبی - آسمانی) مقدس جامعه بروی چنان تأثیر میگذارد که خودش نیز نه تنها به پیروان همان سیستم تبدیل میگردد بلکه بعد از ازدواج و مادر شدن به فعالین و سر سپرده گان این سیستم حاکم ارتقا میکنند. یعنی این چرخ همچنان به دوران می افتد که با انفعالیت خود زن خودش فرهنگ بهره کشی و اسارت خویش را تولید و باز تولید میکند و جامعه همچنان به همین منوال در قهقرا، جهنم و آشوب سرگردان میماند.

همانطوریکه در بالا تذکر دادم بسیاری از آگاهان علوم اجتماعی کشور ما عامل عدم اعتماد به نفس زن جامعه ما را هم به همان فرهنگ مرد سالار حواله میکنند مگر این درست نیست، ممکن یکی از عوامل تأثیر گذار باشد مگر نقش فزینی خود زن که برای آزادی اش از اهمیت فراوان برخوردار است کجاست؟

باید زنان کشور ما آگاه گردند که ۲۰۰۰ سال قبل از امروز همه مردم جهان چون زنان امروز کشور ما برده، غلام، بیسواد و اسیر مشتکی از برده داران خونخوار بودند که از همین برده گان سپاه های منظم صد ها هزار نفری ارایش داده بودند و بر علیه آنانیکه آزاد بودند به کمک همین سپاه برده گان در برده ساختن دیگران استفاده میکردند و نسل اندر نسل به این شیوه زنده گی را به پیش میبردند. در آنروز گاران نیز آیاتی از زبور و تورات را برای این برده گان قرائت میکردند که خواست خداوند گار همین است که پدران تان پدر کلان هایتان و اجداد تان برده بودند و شما هم باید همیشه برده بمانید اما در ۷۳ میلادی یکی از این برده گان بیسواد بنام اسپارتاکوس که در جنگی اسیر ارتش روم شده بود از زندان گلا دیاتور ها « در روم باستان گلا دیاتور ها عبارت از جنگاوران شمشیرزن و پهلوانانی بودند که اکثراً در جنگها اسیر گرفته شده بودند و یا از میان برده گان افراد تنومند و شمشیر

زنان ماهر را غرض تمرینات بسیار طاقت فرسا در محلی شبیه زندان نگهداری میکردند و برای مبارزات خشونت آمیز با دشمنان، حیوانات و جنگهای تن به تن آماده میساختند و از آنها چون حیوانات وحشی استفاده میکردند. که بعد ها آهسته آهسته جنگهای خشونت بار گلاویزها را به بزم های عیش و تفریح برده داران و رومیان مبدل گشت و این عمل وحشیانه ضد انسانی حدود هشتصد سال در فرهنگ روم و اروپا جای بسیار اهمی را در تاریخ اروپا احراز کرده است. « بر علیه امپراتوری روم که عظمت نام اش پشت مردم جهان را میلرزاند قیام کرد او با یک صحبت آتشین اش این قیام را فروخت و این قیام در میان توده های بیسواد برده های جنوب اروپا که مانند زنان کشور ما تا همان لحظه های قیام منفعل و اعتماد به نفس شان را از دست داده بودند به سرعت پیچید و قیام برده ها آغاز گردید. گرچه آخر الامر این قیام با به صلیب کشیده شدن اسپارتاکوس همراه با ۶۰۰۰ سپاهیان انقلاب اش در روم به ناکامی مواجه شد، اما پیام وشعله های این قیام ضدبرده داری اسپارتاکوس به سرعت در سرتاسر ایتالیا و اروپا پیچید. در آخرین نبرد که اسپارتاکوس بر علیه امپراتوری روم مصاف داد اردوی بیست هزار نفری از برده گان را با خود داشت که ۱۲۰۰۰ دوازده هزار نفر آنرا زنان تشکیل میدادند.

مراد من از یاد آوری این برگی از تاریخ برده داری در اروپا این است که زنان با مردان هیچ تفاوتی ندارند. در کشور ما هم اسپارتاکوس های فراوان چون فرخنده، نادیه انجمن، ملالی جویا، شیما سروش، مینا رضایی، ریحانه آزاد، دخترگمنام زره پوش که با پوشیدن لباس آهنی منحنیث نماد از یک حرکت مدنی اعتراض اش را علیه فرهنگ زن آزار کشور ما بیان داشت و صد ها پیشگامان دیگر پیدا شدند، حرکت های اعتراضی تا سر حد اعتراضات خونین که به قیمت جان های شیرین شان تمام شد براه انداختند که اگر سایر همقطاران شان با این اعتراضات لبیک میگفتند امروز وضع زنان کشور ما طوری دیگر رقم میخورد. اما متأسفانه گوش سایر برده گان کر بود که پیام این قهرمانان را نشنیدند و راه شان را ادامه ندادند، و یا اینکه زنان برده ماب کشور ما آنقدر منفعل و بی ابتکار اند که در برابر همه این مظالم آه نمیکنند. فرخنده و هزار ها مثال دیگر از خود سوزی ها و قیام های منفرد علیه استبداد مرد سالاری در گوشه و کنار کشور ما بیانگر موجودیت اسپارتاکوس های افغانی است اما زنان کشور ما چنان به انفعال عقیده و اقدام گرفتار اند که هیچ نمیجنبند و آزادی و عدالت از در بار غیب را در انتظار نشسته اند. همچنان حرکت های آزادی خواهانه، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روشنگرانه برای زنان کشور ما که در اوایل قرن بیستم در زیر هدایات و حمایت بیدریغ شاه امان الله خان و خانم آزادیخواه شان ملکه ثریا راه اندازی شد بهترین محمل برای بیداری و ایستاده گی زنان کشور ما بود که بانیست علیه نماینده گان ارتجاع بین المللی، بنیاد گرایان و محافظه کاران سنتی داخلی می ایستادند و سیستمی را که بخاطر آزادیها و حقوق آنها مورد عتاب بنیاد گرا ها، روحانیون و محافظه کاران سنتی و محلی قرار گرفته بود از این مخمصه نجات میدادند و نمیگذاشتند این محمل بیداری نابود و بخاک یکسان شود.

عده دیگر از پژوهشگران مسئله اسارت زن در افغانستان، عدم تشکل زنان بدور یک سازمان نیرومند و همچنان وضعیت انفعالی ایشان را داشتن حس حسادت بیش از حد آنان در فعالیت و کنش های اجتماعی و مسایل مشارکت شان در امور اجتماع عنوان میکنند. به نظر روانشناسان حسادت احساس و واکنشی است که انسانها از نداشتن بعضی از ضروریات زنده گی و یا داشته های خود را کمتر از دیگران میپندارند و این مسئله باعث هیجانات روانی در شخص میگردد.

روانشناسان حسادت را چنین تعریف میکنند: « حسادت عبارت است از آرزوی زوال نعمت ها، موفقیت ها، پیشرفت ها، داشته ها و مقام های انسانی دیگران میباشد» در دین اسلام حسادت را صفت ناشایست شیطانی و بیماری اخلاقی خطرناک میدانند. روایاتی تأکید بر این دارد که شخص حسود در حقیقت از خدا خشمگین است که این نعمات را به کسی دیگری داده و به او نداده است. بناً او به جنگ خدا میرود. افراد حسود از مطرح شدن دیگران در مناصب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

و فرهنگي ناراضی بوده و پیوسته زوال آنرا برای شخص یا اشخاص آرزو میکنند، حسودان از آرامش و آسایش دیگران رنج میبرند. پایان قسمت سی و ششم (ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ